

چالش‌های حقوق شهروندی در ایران از نگاه پلیس

دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۳۰ پذیرش مقاله: ۹۲/۳/۲۳

مجید امینی فر^۱، محمد اخوان^۲

صفحه ۹۷ تا ۱۲۸

چکیده

در همه کشورهای متمدنی و در حال توسعه حقوق شهروندی که دلالت بر کرامت ذاتی و ارزش والای انسانی دارد، به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اساسی جامعه محسوب شده و همواره نگرانی‌هایی را از جهت احتمال تعدی و تجاوز به آن به‌خصوص در حوزه نظام عدالت کیفری و نهادهای مختلف از جمله پلیس ایجاد می‌کند. رعایت این حقوق نه تنها در شرع مقدس اسلام بلکه در کلیه اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها توصیه شده است. این موضوع از منظر و نگاه پلیس جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک پلیس مردمی و خدمتگزار، متفاوت از بسیاری کشورها بوده و حایز اهمیت فراوان است. در این مقاله سعی بر آن است تا با طرح مختصری از ابعاد تقنینی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری، تا حد ممکن نسبت به بازبانی و شناسایی چالش‌های پیش روی پلیس ایران و ارائه پیشنهادها با رویکرد اصلاحی - مشارکتی به دور از هرگونه تعرض و تعارض با حقوق شهروندان اقدام و توجه لازم را به‌عمل آورد.

کلید واژه‌ها

حقوق شهروندی، پلیس، حقوق بشر، ضابط.

۱- کارشناس ارشد حقوق جزای دانشگاه تربیت مدرس

۲- مربی دانشگاه علوم انتظامی امین

مقدمه

حفظ حقوق بشر از گذشته دور تا به حال، همواره به‌عنوان دغدغه اصلی برای همه انسان‌ها مطرح بوده و در طول زمان بر مبنای میزان سازگاری با وجدان جمعی و یا رویارویی با آن روند رو به رشد یا کاهش خود را طی کرده است. این حقوق به‌عنوان یک شاخص و مؤلفه‌ای مهم برای برقراری امنیت اجتماعی در شکل مترقی آن با عنوان حقوق شهروندی در زندگی روزمره مشاهده می‌شود؛ به‌طوری که امروزه دغدغه بسیاری از حکومت‌ها و جوامع و نهادهای وابسته به آن، از جمله پلیس را این مقوله به خود اختصاص می‌دهد.

یکی از مباحث مطرح در حکومت دینی رعایت کرامت ذاتی و کرامت ارزشی در مقام قانون‌گذاری و رفتارهای سیاسی و قضایی نظام جمهوری اسلامی بوده است. پرسش مهم این است که قانون و حکومت بر پایه کدام یک از انواع دو گانه کرامت انسان بنا شده است.

قرآن کریم در سوره الاسراء آیه ۷۰ می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و بر دریا و خشکی سوار کردیم و از چیزهای خوش و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان نهادیم»، صراحتاً دلالت بر کرامت ذاتی و ارزش والای انسانی داشته و از همین حیث اندیشه حقوق بشر در راستای اصول دینی به‌خصوص اصل عدل کلیه اعمال و رفتارهای مغایر با کرامت ذاتی انسان را از هر شکل متروک اعلام می‌کند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز برگرفته از شرع مقدس اسلام و ارزش‌های اساسی جامعه، به‌عنوان مهم‌ترین سند حقوق بشر و حقوق شهروندان در امور مختلف زندگی بر تأمین اقسامی از حقوق مدنی-سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی تأکید می‌کند. پلیس در جهت تأمین این حقوق به‌عنوان ضابط عام تنها زمانی می‌تواند مدعی بر مشروعیت شغلی کارکنان خود باشد و بر آن صحه گزارد که به‌طور جد رفتارهای

خلاف حقوق شهروندی را عملاً نهی و نامشروع تلقی کند. البته نحوه مواجهه افراد و واکنش با تخلفات یا جرایم نیز در سطح درون سازمانی و برون سازمانی دوگانه و بعضاً بر اساس نوع نگرش مقام رسیدگی و ضرورت سازمانی و مصالح به شکل متفاوت برخورد و اعمال نظر می‌شود. پلیس به‌عنوان مجری عدالت و قانون در جهت حفظ حقوق شهروندی و امنیت جامعه و افراد در تمام سطوح سازمانی نیازمند بازشناسی و شناخت موضوعات حقوق شهروندی، آموزش اخلاق حرفه‌ای و ایجاد بستر لازم در چارچوب مقررات برای رفع چالش‌های موجود و پیش رو چه به‌طور مستقیم با مردم و مراجعان صرف نظر از امور عرضی میان آنان از نظر رنگ، نژاد، قوم و... در محیط کار یا حین مأموریت و چه به‌طور غیر مستقیم با سایر سازمان‌ها و نهادها در تعاملات اجتماعی، ملی یا بین‌المللی است.

این مهم در دو شکل کلی متصور و قابل اجرا است؛ رویکرد اول آن شامل شناخت و باور علمی و عملی پلیس از حقوق شهروندی (اعم از حقوق آحاد مردم یا حقوق جامعه) و شناسایی شاخص‌ها و اصول بنیادین مرتبط و تعریف شده حقوق بشر بر مبنای استانداردها یا توصیه‌های بین‌المللی و قانونی است و رویکرد دوم شامل شناخت شرایط تحقق حقوق شهروندی و شیوه تطبیق آن با شرح تعیین وظایف محوله و ساختار سازمانی پلیس جمهوری اسلامی ایران (اجرایی و مأموریتی - اداری و پشتیبانی) بر مبنای مقبولیت وجدان عمومی و استانداردهای بین‌المللی و قانونی و چالش‌های موجود بر سر راه آن می‌باشد.

بیان مسئله

هدف بنیادین پلیس، حفظ حقوق همه مردم و رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه و قانونی در سایه نظم و امنیت است. پلیس به‌عنوان یک ارگان مستقل باید منتخب جامعه برای اجرای قانون باشد؛ بنابراین تنها پایبندی پلیس به حقوق شهروندی می‌تواند موجب منزلت، محبوبیت، جلب اعتماد مردم و پذیرش مثبت این انتخاب بر اساس نوع

کارآمدی، اثرگذاری و رضایت‌مندی افراد جامعه باشد. در این خصوص عملکرد و نقش فرماندهان و مدیران ارشد پیرامون توسعه و یا تحدید این اصول بنیادین بر مبنای نوع القا و وابستگی تفکرات اعم از فردی، مشورتی و یا خرد جمعی برای راهبردی کردن آن در سطوح اجتماع به‌عنوان یک نهاد مجری قانون و منتخب جامعه، به‌سزا و مؤثر خواهد بود.

در این راستا شناخت چالش‌های پیش رو برای پیاده‌سازی این حقوق توسط پلیس از عوامل حایز اهمیت خواهد بود که در زیر به اهم آن اشاره می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

سؤال و فرضیه این تحقیق شناسایی «چالش‌های حقوق شهروندی در ایران از نگاه پلیس» به منظور بررسی علل و موانع موجود و مؤلفه‌های مؤثر بر بهبود وضعیت حقوق شهروندی و ایجاد رابطه معقول و متناسب میان آن و وظایف و اختیارات قانونی پلیس است.

این پژوهش به روش توصیفی ضمن استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی و با توجه به متغیرهای مربوط (تأثیر قوانین، شکل رفتار سازمانی و اخلاق حرفه‌ای کارکنان، قابلیت انطباق مفاهیم حقوق بشری، نکات قوت و آسیب‌ها و تهدیدات) مورد توجه و تجزیه تحلیل قرار گرفته است.

۱- مفهوم‌شناسی

۱-۱- چالش: فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، «چالش» را برگرفته از لغت «چال» — به معنی گودال، آشیانه مرغان، عمیق — ذکر می‌کند؛ و برای «چالش» نیز سه معنی برمی‌شمارد: ۱- رفتن با ناز و خرام، جولان؛ ۲- مباشرت، جماع؛ ۳- زدو خورد، جنگ و جدال سپس فعل «چالش کردن» را به «زدو خورد کردن» و «جنگ و جدال کردن» معنی می‌کند (معین، ۱۳۷۱، ص ۳۲۰).

البته می‌توان معنای «چالش» را اعم از مشکلات و مسائل عینی و ذهنی، داخلی و خارجی، فراگیر و محدود، ریشه‌دار و جدید دانست که می‌تواند به اندازه‌های گوناگون حرکت متعادل جامعه را کند یا متوقف سازد و مستلزم تلاش و تدبیر برای چاره‌اندیشی باشد.

۱-۲- **حقوق شهروندی:** «شهروندی»^۱ مفهومی است که به برابری و عدالت توجه ویژه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه خاصی پیدا کرده است. واژه «شهروندی» زمانی محقق می‌شود که تمامی افراد یک جامعه از کلیه حقوق اعم از مدنی و سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند و از مواهب زندگی از هر حیث در محیط اجتماعی دسترسی داشته باشند (اکبرنژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۶). حقوق شهروندی آن بخش از حقوق اساسی است که در قانون اساسی هر کشوری شکل ملی به خود می‌گیرد و فقط شامل حال شهروندان همان کشور خاص می‌شود، مانند حق مشارکت سیاسی که از حقوق بشر در شکل نسبی آن الهام گرفته است (امامی، ص ۸۸). «در بیان مفهوم شهروندی نیز باید گفت که اگرچه در مورد آن اتفاق نظر نیست؛ اما غالباً مفهومی محسوب می‌شود که در ارتباط با کسانی که تابعیت یک کشور را دارند مورد استفاده قرار می‌گیرد». از این رو اگر شخصی دارای تابعیت چند کشور باشد، از حقوق شهروندی کلیه کشورهای مورد نظر برخوردار است.

حضرت امام خمینی (ره) در سال ۶۱ در فرمان هشت‌ماده‌ای خود، «حقوق انسان‌ها و شهروندی» را بسیار شفاف و صریح مطرح کردند. در بخشی از بیانات امام (ره) در فرمان ۸ ماده‌ای آمده است: «قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن خدای ناخواسته به کسی ظلم شود و کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریمه اسلامی از اشخاص بی‌توجه به معنویات صادر شود. باید ملت از این‌پس که زمان استوار و سازندگی است، احساس آرامش و امنیت کنند و آسوده‌خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند.»

اصطلاح و واژه «حقوق شهروندی» برای اولین بار با صدور بخشنامه رئیس وقت قوه قضاییه در ۲۰ فروردین سال ۱۳۸۳ در مورد رعایت حقوق شهروندان وارد نظام حقوقی ایران شد.

در مقدمه این بخشنامه ۱۴ بندی، خطاب به مراجع قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور این گونه به حقوق شهروندی اشاره شد: «از آنجا که حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی در گرو اقدامات صحیح و عادلانه مسئولان قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور است، توجه کلیه قضات شریف، ضابطین و بازجویان و ناظران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور را به نکاتی مهم جلب می‌کند».

مفاد بخشنامه مذکور ناظر به رعایت برخی از حقوق شهروندان در بعد قضایی است. امتیاز مهم دیگر بخشنامه در این است که به رعایت جزئیات حقوق شهروندان در مرحله‌های مختلف قضایی از تعقیب تا صدور حکم تأکید شده است که در نوع خود اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است.

از موارد مهمی که در این بخشنامه آمده است می‌توان «رعایت قوانین درخصوص کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت، اجتناب از اعمال هرگونه سلب سلب شخصیت و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی بدون ضرورت، فرصت استفاده از وکیل و کارشناس برای متهمان، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در مورد اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرائم، در جریان قرار گرفتن خانواده دستگیرشدگان، اجتناب از ایزدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان در جریان دستگیری و بازجویی، منع از بردن متهمان به اماکن نامعلوم، عدم تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته یا به متهم تعلق ندارد، ممنوعیت افشای مضمون‌نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و پرهیز از هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار، احتراز از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان

گذشته افراد واجتتاب از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان» را نام برد. پس از این بخشنامه بود که مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱۵، بخشنامه مذکور را عیناً به عنوان قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» تصویب کرد.

بنابراین نخستین قانون مربوط به حقوق شهروندی در ایران قانون مذکور بود که صرفاً در گستره قضایی، حقوق شهروندی را مورد حمایت قرارداد. با توجه به اهمیت این قانون، نسبت به مواردی که مستقیماً مربوط به بخشی از حقوق شهروندی بود، قانونگذار با فاصله نزدیکی یعنی ۵ ماه پس از تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، اقدام به وضع مقرراتی درباره حقوق شهروندی با تصویب قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کرد. نکته حائز اهمیت در قانون برنامه چهارم توسعه این بود که دامنه شمول حقوق شهروندی علاوه بر گستره قضایی به سایر گستره‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز تعمیم یافت و مورد حمایت و توجه قرار گرفت.

قانون برنامه چهارم توسعه، همان‌طور که دولت را موظف به تهیه منشور حقوق شهروندی کرد، به موجب ماده ۱۳۰، قوه قضاییه را نیز مکلف به تهیه لوائح مربوط به حقوق شهروندی کرد؛ از جمله لایحه جرم‌زدایی از قوانین کیفری به منظور جلوگیری از تضییع حقوق و آزادی‌های عمومی، لایحه حفظ و ارتقای حقوق شهروندی، حمایت از حریم خصوصی افراد، رفع هرگونه تبعیض قومی و گروهی در قلمرو حقوقی و قضایی، لایحه حمایت از حقوق شهود و متهمان و لایحه حمایت از زیان دیدگان اجتماعی.

۱-۳- پلیس: لازمه حیات اجتماعی ایجاد نظم است و پلیس به‌عنوان یک سازمان و تشکیلات نظم دهنده با رویکرد جامعه محور یکی از ابزارهایی است که در چارچوب تدابیر و خط مشی‌ها برای پیشگیری از جرم یا مقابله و واکنش با جرم به‌عنوان تهدید در جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. پلیس به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت و دولت در مقام ضابط دادگستری نقش بسیار مهمی در حوزه اجرای تدابیر راهبردی و

مجموعه اقدامات مربوط به سیاست جنایی در قبال جرم و به دنبال آن مجازات دارد. در فارسی «police» معادلی به نام پاسور دارد که «پاس» به معنای پاسداری از نظم است و «ور» نیز به معنای ورزیده است. در کل یعنی حافظ نظم، ورزیده- پاسبان، پاسدار و پاسگاه است (رایجیان اصل، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

از ویژگی‌های مهم پلیس در نظام جمهوری اسلامی ایران ولایت مداری و مردمی بودن است. نیروهای مسلح و از جمله پلیس تحت فرمان فرمانده معظم کل قوا و اختیارات تفویضی به فرماندهان انجام وظیفه می‌کند. شفاف بودن اقدامات اعم از مستدل بودن دلایل پلیس و اتخاذ تصمیمات منطقی پیرامون کشف حقایق، یافته‌ها، مدارک و دلایل واقعی بر مبنای اصل برابری شهروندان یکی از اصول مهم در انجام فعالیت‌های پلیس مردمی و برای ایجاد احساس امنیت بیشتر در بین آنان است. در نظام اسلامی تمامی افراد دارای حقوق و تکالیف یکسان بوده و هرگونه برخورد متفاوت با شهروندان خصوصاً در عرصه حفظ نظم و امنیت ممنوع است و همه افراد باید بدون هرگونه تبعیض و به صورت برابر به خدمات انتظامی دسترسی داشته باشند. پلیس همواره در کنار مردم و بر پایه قانون انجام وظیفه می‌کند. موضوع رعایت حقوق شهروندی، صیانت از حقوق عامه مردم، حل معضلات اجتماعی با مشارکت عمومی، قانون مداری و انضباط پذیری باید همواره یکی از اولویت‌های مورد نظر و پیش‌بینی شده در برنامه‌های توسعه پلیس جمهوری اسلامی ایران و همچنین کمیسیون‌های تخصصی متشکله قرار گرفته تا بتواند ضمن تعیین شاخص‌ها و مؤلفه‌های بنیادین در چارچوب قانون محوری و یا قانون گسترده پیرامون حقوق شهروندی تصمیمات جدی اتخاذ کند. بر این اساس هرگونه واکنش نسبت به کنشگران و مرتکبان و متخلفان و سایرین باید بر پایه قانون و رفتار و اخلاق حسنه و حرفه‌ای پلیس سازگار و متناسب شود؛ به نحوی که ارزش‌های جهان شمول که در بر گیرنده نیازهای اساسی انسان است، از قبیل حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از احترام (بر پایه نظرات و تفکرات عامه پسند و محوریت وجدان جمعی خردمندان) مورد تعرض قرار نگیرد.

۴-۱- ضابط

الف) در لغت:

ضابط لغتی عربی از ریشه ضبط بوده و در فرهنگ معین چنین معنا شده است:

۱-نگاه دارنده، حفظ کننده؛

۲-آن‌که شهری را از جانب سلطان اداره کند؛

۳-حاکم، والی؛

۴-نیرومند و قوی؛

۵-محصل مالیات؛

۶-ممیز و مفتش حساب (معین، ص ۲۹۴).

در ادبیات امروز معادل پلیس به کار می‌رود.

ب) در اصطلاح:

نخستین بار، این واژه در قانون موقتی محاکمات جزایی {۱۲۰ سال پیش} به کار گرفته

شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۳).

در ترمینولوژی حقوق چنین تعریف شده: «بلوک را به چند ناحیه تقسیم کرده و

برای هر ناحیه اداره‌ای به عنوان اداره ناحیتی تأسیس و رئیس آن اداره (که نماینده

وزارت کشور در آن ناحیه بود) را ضابط یا مباشر می‌گفتند (همان).

دکتر آخوندی در مقام تعریف ضابط می‌گویند: «ضابطان دادگستری یا پلیس قضایی

مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان عمومی یا سایر مراجع قضایی در

کشف و تحقیق مقدماتی جرم، حفظ آثار و دلایل آن و جلوگیری از فرار و اختفای

متهم، به موجب مقررات قانون اقدام می‌کنند» (آخوندی، ص ۶۵). در همین زمینه دکتر

آشوری معتقدند که: «ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات

مقام قضایی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا

پنهان شدن او و سرانجام، حفظ آثار و دلایل جرم، طبق ضوابط قانونی، اقدام

می‌کنند» (آشوری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴).

ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۸۸) در این خصوص اشعار می‌دارد؛ ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند و عبارت‌اند از:

- (۱) نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛
 - (۲) رؤسا و معاونان زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان؛
 - (۳) مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛
 - (۴) سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند؛
 - (۵) مقامات و مأموریتی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند.
- مأموران نیروی انتظامی ضابط عام تلقی می‌شوند. وظیفه مأموران نیروی انتظامی در مواجهه با جرایم مشهود و غیر مشهود متفاوت است. قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۲۱ جرایم مشهود را ذکر کرده است. در موقع مواجهه ضابطان دادگستری با جرایم مشهود آنها باید تمامی اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم و یا تبانی، معمول و تحقیقات مقدماتی را انجام داده و بلافاصله موضوع را به اطلاع مقام قضایی برسانند و پس از آن کلیه اقدامات را تحت نظر دادسرا انجام دهند. قانون‌گذار به منظور حفظ آزادی‌های فردی مأموران انتظامی را مکلف کرده است در مورد مظنونان به ارتکاب جرم نهایت سرعت را در تکمیل و ارسال پرونده به مرجع قضایی به کار برد؛ به طوری که متهم بیش از ۲۴ ساعت بدون تأمین قضایی نماند.

۲- چالش‌های پیش روی پلیس

یک نهاد انتظامی همواره برای اجرای وظایف محوله نیازمند قانون و مقرارت مدون و اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای سازگار با فرهنگ و قواعد پذیرفته شده بین‌المللی، بینش، بصیرت و آگاهی فرماندهان مجریان و مخاطبان، بهره‌مندی از نیروی متخصص و کارآمد و حرفه‌ای، تجهیزات و امکانات کافی، است.

۲-۱- چالش قانونی: نیروهای پلیس همواره و درابتدا باید حافظ امنیت و پشتیبان منزلت و شرافت ذاتی و فطری انسان‌ها با رویکرد جامعه محوری و پیشگیری-اجتماعی و خدماتی-سمشارکتی از جرایم و هزینه‌های آن بوده و لازم است تا وظایف خود را در چارچوب قانون و در تعامل با سایر قوا به شکل مطلوب اعم از بازدارندگی، واکنشی، آموزشی و مددکاری انجام دهند. توجه به اصل قانون محوری، اصل برائت و اصل تساوی در برابر قانون در کلیه مأموریت‌های پلیس باید سرلوحه قرار گیرد. در این فرایند پلیس به‌عنوان یک سازمان مؤثر و مقدم بر فرایند نظام عدالت کیفری برای پایه‌گذاری حقوق شهروندی، نیازمند قوانین شفاف و صریح و ضمانت‌اجراهای کافی است تا بتواند عملاً طرح دعوای نقض حقوق بشری را از سوی برخی منتقدان صالح یا معاندان به‌هنگام رویارویی منافع جامعه و حفظ نظم عمومی با منافع افراد را سلب کند. در این‌گذر هرگونه اقدام خودسرانه و یا خلاف با وجدان جمعی از سوی پلیس اگر چه لباس قانونی هم داشته باشد در واقع نقض آشکار حقوق شهروندی و خلاف اخلاق و رفتارحسنة محسوب خواهد شد (علیدوستی، ۱۳۸۸، ص ۶۳). رویکرد قوانین ما غالباً با اصول کلی و عام حقوق بشری و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی سازگار است؛ اما چالش‌هایی هم در این رابطه به‌واسطه عدم رعایت موازین قانونی، خلأ، ابهام و اجمال و نظارت کافی بر اجرای آن وجود دارد که در زیر به آن کوتاه اشاره خواهد شد.

۲-۱-۱- توقیف متهم: هرگاه فردی در اجرای قانون و یا با دستور مقام قضایی دستگیر شود؛ از زمان ورود و انتقال به اماکن پلیس، دستگیری تبدیل به توقیف می‌شود. به

موجب ماده ۲۴ ق.آ.د.د.ع. ا. پلیس صرفاً در جرایم مشهود می تواند بدون دستور مقام قضایی متهم را تا ۲۴ ساعت آنهم صرفاً برای تکمیل تحقیقات ضروری با ذکر دلایل بلافاصله و با ابلاغ کتبی به متهم در بازداشت نگهدارند ضمناً در اولین فرصت باید مراتب را جهت اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع مقام قضایی برسانند. البته در جرایم مشهود ممکن است توقیف متهم همراه با بازرسی بدنی یا بازرسی از اموال همراه باشد. در خصوص بازرسی بدنی بانوان و رعایت امور شرعی در حین اجرای مأموریت پلیس به استناد ماده ۲۰ قانون استخدامی ناجا به کارگیری کارکنان زن را به صورت انتظامی مجاز دانسته و عملاً این امکان بر مبنای رعایت هر چه بیشتر ضوابط اخلاقی و انطباق بیشتر با فرهنگ جامعه ایرانی صورت پذیرفته است که در صورت استفاده مناسب اقدامی شایسته و بجا می باشد. در ماده ۲۴ ق.آ.د.ع. ا. اگر چه به ذکر دلایل اشاره شده؛ اما عملاً به تفصیل ماهیت اتهامی و توجه درجه توجه به اهمیت دلایل انتسابی به متهم برای انجام یک دفاع مناسب اشاره نشده است. از طرفی با ذکر کلمات در اولین فرصت برای اطلاع به مقام قضایی عملاً به نظر می رسد که این امکان اضطراری را به یک حق مسلم بر اساس نوع نگرش ضابط تلقی می کند و از این جهت افزایش آگاهی مأموران پلیس بسیار حایز اهمیت خواهد بود.

۲-۱-۲- بازجویی و تفهیم اتهام و حق سکوت: قانون آ.د. کیفری کشور ما همانند اسناد بین المللی تعریفی از بازجویی را ذکر نکرده و صرفاً به ترتیب ابلاغ، جهات عذر موجه برای عدم حضور (ماده ۱۱۶)، معیارهای شکلی و محتوایی (ماده ۱۲۹ و ۱۳۱) پیرامون پرسش و پاسخ در رابطه با هویت و مشخصات متهم، ارایه سؤالهای مفید و روشن و بدور از تلقین، اغفال، یا اکراه و اجبار و تأکید تلویحی و غیر صریح بر امکان حق سکوت متهم و قید آن در صورت مجلس صرفاً توسط بازپرس و نه ضابطان (به علت عدم تصریح قانونگذار یا عدم تفویض از سوی بازپرس)، همچنین ثبت پاسخ متهم بدون تغییر و تبدیل یا تحریف اشاره کرده است. همچنین پیرامون شیوه فراخوانی به این شکل که بازجویی از متهم به وسیله احضارنامه (ماده ۱۱۲ ق.آ.د.ع. ا.) و در موارد

خاص از طریق جلب و بدون احضاریه بر اساس دلایل کافی حداکثر ظرف ۲۴ ساعت صورت پذیرد یا قید رعایت اصل زمانی مورد نظر برای انجام بازجویی (بازجویی حتی الامکان در روز باشد) و تعیین مرجع قضایی برای تسلیم متهم به منظور انجام بازجویی و تحقیق را عنوان کرده است.

در برداشت از این قوانین صرفاً می‌توان بازجویی را شامل سؤال‌هایی مفید و روشن و بدور از تلقین، اغفال، اکراه، اجبارفرد یا تغییر، تبدیل یا تحریف گفته متهم دانست. در صورتی که به طرح سؤال‌های مرتبط بر اساس نوع جرم و دلایل قانونی موجود و غالباً اشخاص یا اطراف جرم (شاهد و مطلع) اشاره‌ای نشده است. البته در برخی از مواد از جمله ماده ۱۵۲ و ۱۵۸ واژه بازجویی برای مطلعان و شهود نیز به کار رفته است. ماده ۱۲۹ ق.آ.د.ک مقرر کرده است؛ قاضی موضوع اتهام و دلایل را به صورت صریح به متهم تفهیم، آنگاه شروع به تحقیق و بازجویی می‌کند؛ بنابراین تفهیم اتهام در زمان توقیف نفی کننده تفهیم متهم توسط بازجو نیست، به دنبال آن شکل تفهیم (شامل تشریح مفرد یا جمع، تجزیه یا ترکیبی از اعمال ارتكابی) می‌تواند حتی با وجود صراحت بیان مأمور پلیس یا قاضی یکسان نبوده و درک متفاوتی ایجاد کند. به نظر می‌رسد رابطه معناداری بین دفاع مناسب و درک موضوع تفهیم اتهام در حین توقیف یا بازجویی و تأثیر آن در طول فرایند کیفری وجود خواهد داشت و از این رو ایجاد زبان واحد و تعریف مشخص در تفهیم اتهام و بازجویی از سوی ضابطان و قضات و همچنین تعیین تکلیف و الزام برای اعلام حق سکوت به خصوص توسط ضابطان به متهم می‌تواند زمینه یک دفاع عادلانه را فراهم آورد.

۲-۱-۳- حق دسترسی به وکیل در کلیه مراحل دادرسی: حضور وکیل در کلیه مراحل دادرسی برای دفاع از حقوق متهم ضروری است. وکیل ضمن آگاهی به موضوع جرایم انتسابی با تسلط بر قوانین موجب جلوگیری از تعرض مأموران خارج از ضوابط تکلیفی به خصوص هنگام تحقیقات اولیه و بازجویی و کسب اطلاعات و اعترافات شده و زمینه را برای تضمین یک دفاع مطلوب بر مبنای اصل برائت و تساوی سلاح فراهم

می‌کند. در اسناد بین المللی بر محرمانه بودن ارتباط وکیل و موکل تأکید و الزام شده است. در قوانین داخلی ما در مرحله تحقیقات ابتدایی تحت هیچ عنوان به حضور یا عدم حضور وکیل اشاره نشده است؛ اما به صورت کلی حق داشتن و انتخاب وکیل در دادگاه‌ها دراصل ۳۵ قانون اساسی و ماده ۱۲۸ ق.آ.د.ک تصریح شده است؛ اگرچه الزامی برای ضابطان به منظور آگاهی رساندن آن به مظنون در نظر گرفته نشده است. بر اساس آن متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق، پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قوانین، لازم بداند به قاضی اعلام نماید. این ماده عملاً از حضور تشریفاتی وکیل بدون امکان دخالت مؤثر صحبت کرده است. همچنین در تبصره همین ماده آمده: در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد شود و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود عبارات استفاده شده به دلیل عدم تعیین حدود و مصادیق زمینه برداشت و تفسیر سلیقه‌ای از کلماتی مانند فساد، جنبه محرمانه و یا جرایم امنیتی را که غالباً تشخیص اولیه آن با ضابطان و پلیس است ایجاد می‌کند.

۲-۱-۴- اطلاع رسانی به خویشاوندان و ملاقات آنان با متهم: در مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت بازداشت یا زندان مصوب سال ۱۹۸۹ م مجمع عمومی سازمان ملل وظایف کارکنان نهادهای عدالت کیفری را مشخص کرده است که از آن جمله:

۱- آگاه سازی متهم از حقوقش؛

۲- تهیه امکانات لازم برای استفاده از حقوق قانونی؛

۳- فراهم کردن تمهیدات لازم برای ملاقات بین متهم و خانواده اش.

گاهی بی اطلاع بودن خویشاوندان از سرنوشت متهم می‌تواند منجر به ایجاد صدمه به خانواده یا سایرین شود؛ از این رو اطلاع رسانی به نزدیکان می‌تواند مانعی برای تحقق

این امر باشد. در حقوق ایران و در قانون اساسی یا قانون آیین دادرسی کیفری اشاره‌ای به این حق نشده و چنین حقی برای متهمان تحت نظر پیش بینی نشده و وظیفه‌ای هم برای ضابطان در نظر گرفته نشده است. تنها قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی (بند ۵) بر حق مطلع ساختن خانواده متهم اشاره دارد و به جز کلیت این بند در حقوق ایران تصریحی بر الزام ضابطان برای اطلاع رسانی به خویشاوندان غیر از خانواده و همچنین روش مطلع کردن در زمان مشخص و اعلام مکان بازداشت وجود ندارد. بدیهی است اجرایی کردن این امر مستلزم پیش بینی استثنائات در شرایط خاص بنا به تشخیص مقام قضایی و ضمانت اجراهای کیفری شدید و ایجاد زیر ساخت‌های فرهنگی در این زمینه است (علیدوستی، ص ۴۵).

۲-۲- چالش اجرای راهبردها: با وجود تأکید قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (بند و ماده ۱۱۹) مبنی بر تهیه طرح راهبردی توسعه نظم و امنیت کشور با رویکرد جامعه محوری، مشارکت همگانی و جایگزینی ارزش‌ها و نظارت‌های درونی، به جای رویکرد امنیتی و ارتقای احساس امنیت در جامعه؛ به نظر می‌رسد تلاش پلیس برای ایجاد یک تعامل فراگیر و پایدار با اصحاب و احزاب جامعه، ناموفق و بعضاً جلب توجه و مشارکت مردمی را در سطح قابل قبول و مطلوب با بدنه جامعه و به منظور برقراری نظم و امنیت یا تأمین آسایش عمومی و فردی محقق نمی‌کند. این موضوع احساس نامطلوبی را از وجود تعارض حقوق شهروندی با قانون و شرح وظایف پلیس تداعی می‌کند. برای از بین بردن این احساس لازم است درک مناسبی از توقعات به حق جامعه را شناسایی، طبقه بندی و اولویت گذاری کرد. به طور مثال شکل پاسخ به نیازها و توقعات حقوق شهروندی قشر دانشگاهی، مدیران، صنعت‌گران، کودکان و نوجوانان، زنان درگذر زمانی، مکانی (موقعیت‌های محلی و منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای) از جهت شکل تأثیرات پیرامونی آنها بر مناسبات داخلی، مرزی و حتی فرا مرزی یکسان نبوده و هر کدام سیاست‌گذاری خاص خود را می‌طلبد. پلیس جمهوری اسلامی ایران با تشکیل واحدهای تخصصی پلیسی و مردمی (با ماهیت انتظامی -

مشارکتی) یا معاونت‌ها (با ماهیت ستادی - اجرایی) و یا فرماندهی‌های انتظامی مختلف مانند پلیس ۱۱۰، پلیس بین الملل، پلیس پیشگیری، پلیس محله، معاونت اجتماعی، فرماندهی مرزبانی (با ماهیت انتظامی و نظامی) در این راستا قدم‌های مثبتی را در حوزه رفتار سازمانی برداشته، اگر چه شاید عملاً تا نقطه مطلوب فاصله زیادی وجود داشته باشد.

۲-۳- چالش‌های مربوط به ساختار سازمانی: ساختار سازمانی، چارچوبی است که مدیران برای تقسیم و هماهنگی فعالیت‌های اعضای سازمانی آن را ایجاد می‌کنند. ساختار سازمانی سازمان‌های مختلف با هم متفاوت‌اند؛ زیرا شرایط محیطی، فناوری، پهنه و تعداد ساختار، راهبرد، و نظارت بر راهبردها و اهدافی که سازمان‌ها دنبال می‌کنند، با هم تفاوت دارند. ساختار سازمانی الگوهای تعیین شده برای روابط میان اعضای یک سازمان است که از یک نظام رسمی با روند مشخص برخوردار است؛ زیرا مدیران عالی به‌طور رسمی آن را پدید می‌آورند و در آن تعداد مشاغل، حدود وظایف و اختیارات و چگونگی اجرای آنها مشخص می‌شود؛ اما پس از مدتی ساختار غیر رسمی نیز به‌طور طبیعی با ایجاد ساختار رسمی پدید می‌آید. سازمان غیر رسمی حاصل تعامل اجتماعی مداوم است و ساختار رسمی را تعدیل و تحکیم می‌کند یا آن را گسترش می‌دهد.

۲-۳-۱- برنامه‌های موثر و سازگار با ساختار

۱. **تفکیک واحدهای تخصصی و توسعه آن بر مبنای میزان اهمیت:** در این وضعیت سایر رده‌های متناظر با در نظر گرفتن عناوین مشخص و استانداردهای لازم در فرایند کاری برای افزایش بازده کاری و از طریق ارتقای مهارت‌های شغلی با تکیه بر آموزش و همچنین حذف رده‌های موازی، سمت‌های بلا تصدی و یا بلا اثر و جایگزین کردن مشاغل پویا یا به روز و کارآمد. در این زمینه نیروی انتظامی قدم‌های مثبتی را برداشته که از جمله تفکیک مشاغل و پلیس‌های تخصصی است که پیش از این اشاره شد. ضمناً در حوزه آموزش اگر چه اقدامات مفیدی صورت پذیرفته؛ اما عملاً آموزش‌ها

جنبه کاربردی به خود نگرفته و بعضاً در رابطه با رعایت حقوق شهروندی خلأهای قانونی یا نظارتی موجود مزید بر علت شده و تعارضاتی را در هنگام اجرای وظایف و اتخاذ تصمیم ایجاد می‌کند. آموزش صحیح بر پایه استانداردهای دینی و مؤلفه‌های بین‌المللی و نظارت دقیق‌تر از سوی واحدهای نظارتی تا حد زیادی مشکلات اشاره شده در بخش مربوط به چالش‌های تقنینی و یا اجرایی را از بین خواهد برد.

۲. تعیین ضریب اثر گذاری هر واحد یا سطح هرم سازمان بر کل سازمان: اجرای مأموریت محوله و سنجش دقیق میزان خروجی و بازدهی در شرایط استاندارد و مطلوب برای هر واحد و سطح منوط به تعیین ضریب اثر گذاری همان قسمت و مقایسه در ساختار سازمان است. این میزان لزوماً ثابت نخواهد بود و بر حسب شرایط و اوضاع و احوال تغییر خواهد کرد. همچنین هدف از این برآورد صرفاً تعیین آمار عملکرد رده‌ها و مقایسه بر اساس الگوهای مدیریتی زیر که غالباً با یکدیگر متفاوت است نبوده، بلکه هدف ایجاد یک رابطه متناسب بین این دو یعنی ساختار و مدیریت است.

الف- الگوی استبدادی: مبنای این الگو، قدرت با گرایش مدیریتی اقتدار است. کارکنان به سوی فرمان‌برداری گرایش داشته و به رؤسای خود وابسته‌اند. نتیجه عملکرد در این حالت حداقل و رابطه کاملاً در چارچوب سلسله مراتب و رئیس و مرئوسی است. معمولاً در این الگو خلاقیت‌ها به مرحله شکوفایی نمی‌رسد یا انگیزه کافی برای مشارکت در آن وجود ندارد. ایجاد مراکز مشاوره و تسهیل کننده رفتار سازمانی با ضمانت اجرای کافی تا حد زیادی تعدیل کننده این الگو خواهد بود.

ب- الگوی مراقبتی: مبنای این الگو منابع اقتصادی با گرایش مدیریتی پول است. کارکنان تمایل به امنیت و سود داشته و به سازمان وابسته‌اند. کارکنان نیاز دارند که امنیت آنها در نظر گرفته شود. نتیجه عملکرد در این حالت مشارکت انفعالی است. این الگو درجایی به کار می‌رود که افراد هنوز نیازهای کمبود خود را رفع نکرده‌اند؛ یعنی هنوز در نیازهای کمبود هرم مازلو گیر کرده‌اند و به مرحله خود شکوفایی نرسیده‌اند.

نیروی انتظامی ضمن توسعه همکاری با مؤسسه‌های مختلف در سال‌های اخیر تلاش فراوانی را در جهت ارتقای سطح منزلت کارکنان انجام داده که البته هنوز تا مرحله خود شکوفایی فاصله زیادی وجود دارد.

ج- الگوی حمایتی: مبنای این الگو رهبری با گرایش مدیریتی حمایت است. کارکنان تمایل به عملکرد شغلی و مشارکت داشته و نیاز دارند که شأن و منزلت آنها در نظر گرفته شود. در این خصوص نقش سازمان‌های نظارت کننده بر انتصابات کارکنان به‌خصوص در مشاغل مدیریتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و نیروی انتظامی با تقویت واحدهای بازرسی و مبادی حفاظت و به‌خصوص عقیدتی در جهت تقویت آن قدم‌های مثبتی را برداشته است. با این وجود بعضاً تغییرات در فرماندهان ناجا یا واحدهای نظارتی و مبادی، تغییراتی مثبت یا منفی در تقویت یا تضعیف این الگو ایجاد کرده است. لازم به ذکر است با تعریف خط و مشی واحد می‌توان این خلأ را مرتفع کرد.

د- الگوی مشارکتی: مبنای این الگو مشارکت با گرایش مدیریتی کار گروهی است. کارکنان تمایل به انجام رفتار مسئولانه و خودنظمی دارند. کارکنان نیاز دارند که حس خودواقع بینی آنها در نظر گرفته شود. نتیجه عملکرد در این حالت، شور و ذوق تعدیل یافته است.

اگرچه چهار الگوی جداگانه وجود دارد، ولی هیچ سازمانی فقط از یک الگو استفاده نمی‌کند. الگوی مشارکتی هم به‌عنوان آخرین و بهترین الگو نخواهد بود؛ اما می‌تواند به‌عنوان یک الگوی نوین تلقی شود. پلیس ما به دلیل تنوع سازمان اساس استخدام (شهربانی، ژاندارمری، کمیته، سپاه، آجا، پلیس قضایی، ناجا) ناشی از ادغام یا ترکیب مستثنی از این امر نبوده و به ناچار از الگوهای مختلفی بهره‌مند است که برخی از الگوهای موجود با الگوی یک پلیس شهروند مدار و مشارکتی به دلیل نوع فرهنگ حاکم بر افراد آن سازمان سازگار نیست؛ اما با گذشت زمان رویکرد حمایتی و مشارکتی بر اساس محوریت سازمان انسانی و نه انسان سازمانی در خط و مشی فرماندهان و

کارکنان قرار می‌گیرد.

۳- ایجاد پایگاه اطلاعاتی مناسب برای هر ساختار و انجام تحلیل‌های دقیق بر روند تغییرات ساختاری طراحی و تعریف مشاغل و شرح وظایف جدید منطبق با عملکرد رده‌ها مستلزم تحلیل داده‌های اطلاعاتی و ایجاد مشاغل توسعه یافته و غنی شده شامل وظایف، فعالیت‌ها و مهارت‌های متنوع، روزآمد و همچنین اختیارات و مسئولیت‌های مشخص درخصوص چگونگی انجام یک کار است. بدیهی است این شکل از طراحی می‌تواند علاوه بر رشد از ایجاد روزمرگی جلوگیری کرده و رضایت شغلی را در میان کارکنان ایجاد کند و در نهایت بر بهره‌وری سازمان تأثیر خواهد گذاشت. نیروی انتظامی و معاونت‌های ستادی آن همچون معاونت نیروی انسانی و معاونت طرح و برنامه، نقش کلیدی در حذف سازمان‌های موازی یا توسعه و غنی سازی مشاغل ایفا می‌کند. وجود تنوع رسته‌ها در ساختار، قابلیت جذب و گزینش متقاضیان را در رسته‌های مختلف بر حسب علاقه و ویژگی‌های فردی و سازمانی فراهم می‌کند. بر همین اساس سازماندهی مناسب کارکنان ضمن تأثیر بر روند کاری کارکنان قطعاً کمک مؤثری در رعایت حقوق شهروندی خواهد بود. اگر یک پلیس فاقد انگیزه کافی شغلی برای خدمت باشد، تأثیر منفی آن به خوبی در حقوق شهروندان و سطح جامعه مشهود و منجر به ایجاد عملکرد نامناسب خدمتی و نارضایتی خواهد شد.

۴- نظارت بر نحوه اجرای سازمان و پیاده سازی اطلاعات ساختاری در سیستم جامع نیروی انسانی

اهمیت این نظارت از جهت واپایش میزان تأثیر تغییرات ساختاری بر منابع انسانی است. این نظارت بیشتر توسط هیئت رئیسه و رده‌های بازرسی و معاونت‌های ستادی طرح و برنامه و نیروی انسانی پلیس صورت گرفته تا ضمن اجرا بهره‌مندی از مزایای خاص شغلی بر اساس اعتبارات متعلقه عادلانه و منصفانه و به منظور ارتقای کیفیت مأموریت‌های ناجا صورت پذیرد. بدیهی است عدم توجه به این موضوع، می‌تواند زمینه انحراف برای کسب جایگاه‌های شغلی بالاتر و ایجاد شکاف بین مشاغل، عدم

همبستگی و تعلق بین قسمت‌ها و افراد با یکدیگر، عدم توجه به ویژگی‌ها و شایستگی‌های فردی و انتصاب در مشاغل صوری در تمامی سطوح شود. عدم توجه به این وضعیت و ادامه این روند در نهایت منجر به نارضایتی بیشتر و افزایش فاصله طبقاتی بین درجات یا قسمت‌های مختلف و به دنبال آن حقوق حقه شهروندان می‌شود.

۴-۲- چالش کارکنان پلیس در شناسایی مصادیق حقوق شهروندی: یکی از چالش‌های پلیس که تا حدود زیادی با آموزش صحیح و مستمر کارکنان و پیش بینی ضمانت اجرای تخلفاتی و انضباطی یا قانونی مرتفع می‌شود در ارتباط با رعایت قوانین تأکید شده در قانون اساسی، آیین دادرسی کیفری و مقررات بین المللی در فرایند عدالت کیفری است که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱- اصل تساوی در برابر قانون (برابری)؛

۲- اصل براءت؛

۳- شخصی بودن مسئولیت؛

۴- حاکمیت قانون؛

۵- حق حیات؛

۶- حق دادخواهی؛

۷- ممنوعیت بازداشت خودسرانه؛

۸- حق تفهیم اتهام - برخورداری از ترجمه؛

۹- حق سکوت؛

۱۰- حق دفاع؛

۱۱- حق استفاده از معاضدت وکیل؛

۱۲- منع شکنجه؛

۱۳- جبران خسارت.

۲-۵- عدم اطلاع کافی شهروندان از حقوق قانونی خود: مبنای شهروندی بر منظر نگرش به شهروندی و حقوق و تعهدات مربوط به آن ناظر است برخلاف دوگونه شهروندی در نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرا که به ترتیب عمدتاً مبتنی بر حق محوری و تکلیف‌محوری است، در اسلام به شهروندی مبتنی بر محوریت حق و تکلیف به صورت متقابل بیان شده است. نوع رابطه زمام‌داران و شهروندان، از مهم‌ترین وجوه حکومت که نشان‌دهنده محتوای شهروندی در هر جامعه‌ای است، می‌باشد. این رابطه می‌تواند رابطه‌ای یک‌سویه یا دوسویه باشد. آنچه بیشترین صورت را در حکومت‌ها رقم زده است، صورت یک‌سویی از رابطه زمام‌داران و شهروندان است؛ یعنی رابطه حاکم و محکوم، فرمانده و فرمانبر، امیرمؤمنان علیه‌السلام چنین روابطی را ملغی اعلام کرد و در سلوک حکومتی خویش آن‌را زیر پا گذاشت و در عهدنامه‌های حکومتی و دستورات عمل‌های دولتی و رهنمودهای مدیریتی خود به تبیین رابطه صحیح زمام‌داران و مردمان پرداخت. امام علی علیه‌السلام رابطه زمام‌داران و شهروندان، دولت، ملت، والی و رعیت را رابطه‌ای دوسویه و متقابل، بر اساس رابطه دو صاحب حق می‌دانست و همه تلاشش در این جهت بود که این رابطه دو طرفه بر اساس حقوق متقابل به خوبی و به درستی تبیین شود و حقوق‌مداری به جای خودکامگی و خودکامگی‌پذیری اساس و محور روابط حکومتی باشد. در این صورت است که حکومت ماهیتی انسانی می‌یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶، صص ۱۱۵-۱۱۷).

یکی از آرزوهای دیرین که از جمله عناصر اساسی تحقق «حقوق شهروندی» است، مصونیت حیثیت و یا امنیت حیثیتی است. حیثیت که مترادف آن آبرو، اعتبار و شأن اجتماعی است، تجلی حیات معنوی فرد در روابط انسانی تلقی می‌شود. حیثیت در حقیقت شخصیت وجودی انسان را در حیات معنوی‌اش متجلی می‌کند و در زندگی فردی و اجتماعی حیات مادی او را تحت تأثیر کامل قرار می‌دهد.

انسان خردمند برای حیات معنوی خود تا آن حد کوشاست که برای صیانت از آن در برخی موارد حیات مادی خود را به مخاطره می‌اندازد. به همین جهت اصل بیست و

دوم قانون اساسی مصونیت حیثیت را مقدم بر سایر موضوعات قرار داده است. در قانون اساسی آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است. مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

از این روست که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) خطاب به مدیران ارشد، قضات و کارکنان دستگاه قضایی بر امنیت حیثیتی پافشاری می‌کند و بر آن به‌عنوان یکی از ارکان تحقق حقوق شهروندی که از آرمان‌های مورد نظر دستگاه قضایی است، تأکید می‌ورزند.

ایشان امنیت حیثیتی را در کنار امنیت اخلاقی و فرهنگی جامعه مهم دانسته و تأکید کردند: «نباید حیثیت و آبروی افراد در جامعه، بازیچه قرار گیرد و بدون دلیل، افراد مورد سؤال قرار گیرند و درباره آنها شایعه‌سازی و به آنها تهمت زده شود؛ زیرا این برخلاف شرع و احکام اسلامی است.» در این قسمت پاره‌ای از مواردی که حیثیت افراد را به مخاطره می‌اندازند، به طور خلاصه بیان می‌شود:

- منع دشنام و ناسزاگویی

دشنام و فحاشی از جریان‌های سوء همیشگی جوامع بشری است. انگیزه انجام آن از سوی اشخاص، بالا بردن شخصیت خود از طریق تحقیر دیگران و رسیدن به مقام و منزلت از طریق خرد کردن رقیب است. فحش (سب) در دین اسلام صریحاً نهی شده است. قرآن کریم در آیه ۱۰۸ از سوره انعام می‌فرماید:^۱

«و به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که آنان از روی دشمنی و جهالت خداوند را دشنام خواهند داد»

در قوانین کیفری ایران فحاشی جرم شناخته شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. به موجب ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد بود.

- منع هجو و اهانت

هجو و اهانت از موارد هتک حیثیت بوده و از نظر اسلام عملی خلاف اخلاق محسوب می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در این زمینه فرموده‌اند: «قال الله تبارک و تعالی: من اهان لی ولیا فقد ارسد لمحاربتی». «خداوند تعالی فرموده است: هرکس به یک دوست از من اهانت کند، پس همانا به جنگ با من اقدام کرده است». در قانون مجازات اسلامی هجو و اهانت جرم محسوب شده و مستوجب مجازات است. به موجب ماده ۷۰۰ قانون مذکور: «هر کس به نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر کند، به حبس از یک تا شش ماه محکوم می‌شود».

همچنین براساس ماده ۶۰۸ قانون یاد شده، اهانت به افراد جرم محسوب شده و شخص مرتکب به مجازات شلاق و یا جزای نقدی محکوم خواهد شد.

- منع تهمت و افترا

تهمت عبارت است از نسبت دادن جرم و خلاف به کسی که آن را مرتکب نشده است. امام صادق (ع) در این خصوص فرموده‌اند: «إذا اتهم المؤمن اخاه انما الايمان من قلبه كما ينماث الملح فی الماء» «هنگامی که مؤمن به برادر (دینی) خود تهمت می‌زند ایمان از دلش، چون نمک در آب زوده می‌شود».

براساس ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی «هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آنها را منتشر کند که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت کند، جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها، حسب مورد محکوم خواهد شد». مبحث مصونیت حیثیت علاوه برآنکه در قوانین جاری نظام جمهوری اسلامی مورد

تأکید قرار گرفته است، در اسناد بین‌المللی در قالب اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد اشاره بوده است.

در هر حال حیثیت و شأن اجتماعی همواره باید مورد احترام و تکریم دیگران قرار گیرد. از این روست که یکی از عمده‌ترین مباحث حقوق شهروندی احترام به حریم خصوصی دیگران است. تجلی این احترام در نیاز انسان به آزادی عقیده و بیان و سایر آزادی‌های شخصی است که هر نوع تعرض و یا ایراد تهمت، بدون دلیل به عقاید و تفکرات دیگران مذموم واقع شده است. اصول ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۱۵ و ۱۹ و نیز بندهای ۷ و ۸ اصل سوم و بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی به منظور تأمین این دسته از نیازها مقرر شده است.

۲-۶- چالش در تنوع کارکرد پلیسی

امروزه پلیس از کارکرد متفاوتی در عملکرد برخوردار بوده که با وجود سازمان و فرماندهی واحد؛ اما عملکرد و ساختاری متنوع دارند. یکی از این کارکردها، کارکرد حمایتی از حاکمیت دولت و حفظ نظم عمومی است که ابزار نظارتی آن نیروهای مهار ضد شورش، تروریسم و خشونت جمعی در داخل و نظارت قلمرو حاکمیت در زمینه مبارزه با ورود غیر قانونی اتباع بیگانه در مرزها است. البته واژه پلیس در افکار عمومی همواره به‌عنوان ضابط قضایی نقش بسته و با مأموریت کشف جرم همراه بوده و تاکنون، پلیس تنها به‌عنوان ابزار سیاست‌های کیفری-واکنشی-مورد استفاده قرار گرفته است؛ به بیان دیگر نقش پلیس به‌طور سنتی فقط در چارچوب نظام کیفری تعریف می‌شود. این در حالی است که اصولاً پیدایش نهاد پلیس در جوامع انسانی تنها جهت کشف و سرکوبی جرایم نبوده است، بلکه مأموریت نخستین پلیس همانا حفظ نظم و انضباط در سطح جوامع بوده که به تدریج و در گذار زمان این نقش اولیه به دست فراموشی سپرده شده و به نقش‌های کیفری و سرکوب‌گرانه پلیس بیشتر توجه شده است. بدیهی است که بستر ساز اقدامات پلیس در جهت حمایت از شهروندان آسیب‌پذیر صرفاً از طریق واحدهای مأموریتی ناشی نمی‌شود و نقش ستاد فرماندهی و

پلیس اداری در این حوزه حایز اهمیت است؛ به طوری که با اتخاذ رویکرد پیش‌گیری انتظامی از طریق افزایش آگاهی‌های عمومی، نظارت بر اماکن عمومی توسعه و ارتقای سطح تعاملات واحدهای اجتماعی و آموزشی و... این موضوع مطلوب‌تر تحقق می‌یابد. رویکرد پیشگیری انتظامی مبتنی بر تدابیر و اقدامات کنشی و پیش‌جنایی پلیس قبل از ارتکاب جرم در جامعه است و حال آنکه وظایف سستی پلیس عمدتاً در برگیرنده اقدامات واکنشی پس‌جنایی در جهت کشف و تعقیب مجرمان و سبب افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم است. استفاده از رویکرد پیشگیری انتظامی در تحقق اهداف پیشگیری وضعی را می‌توان مبتنی بر این اندیشه دانست که حضور نیروی پلیس به‌عنوان یک نهاد رسمی و دارای قوه قهرآمیز نقش مهمی را در برآیند حاصل از محاسبه سود و زیان در ذهن بزهکاران احتمالی ایفا کند. بزهکاران احتمالی همواره پیش از ارتکاب جرم اقدام به محاسبه و ارزیابی میزان منافع و سود حاصل از جرم در مقابل خطرات و هزینه‌های آن می‌کنند، یکی از هزینه‌های سنگین ناشی از ارتکاب جرم از دید بزهکاران احتمالی همانا دستگیری توسط نیروی پلیس و ورود به فرایند کیفری است؛ حال اگر نیروی پلیس به اعمال نظارت دقیق و علمی بر جامعه و اماکن جرم‌زا بپردازد، این امر باعث افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم از دید بزهکاران احتمالی شده، فرصت‌های ارتکاب جرم را محدود کرده و از ارتکاب جرایم پیشگیری می‌کند؛ بنابراین یکی از مبانی پیشگیری انتظامی، کاهش موقعیت‌های ارتکاب جرم با افزایش هزینه‌های ارتکاب آن، از طریق اعمال نظارت بر جامعه و اماکن جرم‌زا توسط نیروی پلیس است. نیروی انتظامی در حال حاضر با بهره‌گیری از خدمات پلیس پیشگیری، اقدامات مناسبی را برداشته، لیکن بهبود وضعیت منوط به ارتباط این پلیس فراتر از کلانتری‌ها و سایر قسمت‌های درون سازمانی است. به طوری که تعامل سایر سازمان‌ها، نهادها، ادارات، شرکت‌ها خارج از حوزه سازمان پلیسی نیز نقش مؤثری را در ارتقای دانش، مهارت، تجزیه و تحلیل‌های آماری مربوط به شیوه اجرای شیوه‌های مشارکتی پیشگیری انتظامی خواهد داشت و به‌طور مثال طراحی مناسب بافت شهری استاندارد و تأسیس زمین‌های

ورزشی و محل‌های مناسب و امن برای بازی کودکان، ایجاد پلیس محلی و نظارت بر وضعیت بی سرپرستان، متکدیان، مشاغل ناسازگار اجتماعی و... نمونه‌هایی از این قبیل هستند.

۱- رویکرد نظم‌مداری؛ در پیشگیری رویکردهای جدید پلیس در زمینه پیشگیری انتظامی عبارت‌اند از:

کارکرد پلیس تنها به کشف و سرکوب جرایم منحصر نمی‌شود، بلکه ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج‌ها و جرایم خرد نیز از وظایف پلیس محسوب می‌شود؛ زیرا پیشگیری انتظامی اساساً از یک رویکرد کنشی و پیش‌جنایی تبعیت می‌کند و از رهگذر برقراری نظم در صدد ایجاد جامعه‌ای امن برمی‌آید.

۲- رویکرد مشارکت‌پذیری؛ در پیشگیری انتظامی سعی بر آن است که با به کارگیری شیوه‌های جلب مشارکت‌های مردمی از مشارکت‌های مردمی در ایجاد نظم و امنیت استفاده شود و حفظ نظم و امنیت از یک پدیده رسمی و آمرانه به یک پدیده مشارکت‌محور تبدیل شود.

۳- رویکرد شهروندمداری؛ پلیس سنتی با تأکید بر ایجاد امنیت در جهت تحقق یک جامعه «قلعه‌گونه» حرکت می‌کرد؛ اما، در مقابل امنیت‌مداری پلیس سنتی؛ رویکرد پیشگیرانه مدعی حفظ حقوق شهروندی و احترام به حقوق و آزادی‌های فردی است؛ در این رویکرد با تأکید بر جنبه‌های کنشی نهاد پلیس؛ هدفی همچون حفظ امنیت به تدریج به حفظ نظم تبدیل شده و حقوق شهروندی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. در خصوص مبانی و منابع این رویکرد در نظام پلیسی ایران می‌توان به قانون حقوق شهروندی اشاره کرد.

۴- رویکرد دانایی‌محوری؛ رویکرد پیشگیری انتظامی با ارتقای سطح دانش پیشگیری از جرم در میان افراد نیروی پلیس و آموزش راهکارهای تخصصی پیشگیری از جرم به آنها در جهت تحقق خصیصه دانایی‌محوری حرکت می‌کند؛ این در حالی است که پلیس سنتی از رویکردهای قهرآمیز و قدرت‌محور استفاده می‌کرده است.

۵- رویکرد رویت‌پذیری؛ در رویکرد پیشگیرانه به حضور مظاهر دولت و حاکمیت در جامعه و نقش آن در حفظ نظم و امنیت تأکید می‌شود؛ از این‌رو نیروی پلیس با رویت‌پذیری در سطح جامعه از یک سو هزینه ارتکاب جرم را در نزد بزهکاران احتمالی بالا می‌برد و از سوی دیگر احساس ترس از جرم را در میان شهروندان جامعه کاهش می‌دهد؛

۶- رویکرد میانجی‌گری؛ نهاد پلیس نه تنها باید پس از خاتمه درگیری‌ها و منازعات به‌عنوان ضابط قضایی مداخله کند بلکه این نهاد باید همچنین با حضور در میان افراد جامعه به حل و فصل درگیری‌ها و اختلافات بپردازد و نقش میانجی‌گری را به درستی ایفا کند.

۷- رویکرد آموزشی؛ در پلیس سنتی نقش آموزشی پلیس در روابط این نهاد با افراد جامعه بسیار کم رنگ است؛ اما در رویکرد پیشگیرانه؛ یکی از شیوه‌های مناسب برای آموزش روش‌های پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی به افراد جامعه، استفاده از نیروی پلیس به‌عنوان یک نهاد آموزشی است.

۸- رویکرد سرعت‌پذیری و دقت در مداخله؛ مداخله پلیس در بحران‌های اجتماعی یکی از راهکارهای کاهش تلفات و هزینه‌هاست؛ اما مداخله پلیس در بحران‌های اجتماعی باید مبتنی بر سرعت‌پذیری و دقت در تصمیمات باشد؛ زیرا کندی نیروهای پلیس و تصمیمات نادرست آنها نه تنها باعث کاهش تلفات و هزینه‌ها نمی‌شود، بلکه می‌تواند منجر به افزایش اثرات و تبعات این‌گونه بحران‌ها شود.

۹- رویکرد تفکیک‌پذیری؛ نیروی پلیس برای تحقق اهداف پیشگیرانه باید از یک سیاست افتراقی در مورد مخاطبان خود استفاده کند؛ این سیاست افتراقی که در حوزه فعالیت‌های پلیسی اعمال می‌شود و مبتنی بر یافته‌های جرم‌شناختی است؛ تحت عنوان سیاست افتراقی انتظامی مشخص می‌شود.

نتیجه گیری

پلیس و کارکنان آن به‌عنوان ضابط در نظام عدالت کیفری و حافظان نظم و امنیت لازم است بر مبنای معیارهای قانونی که در بسیاری از اسناد بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود نسبت به رعایت حقوق افراد به‌عنوان یک شهروند کوشش کرده و در این راه با تطبیق قوانین و ضوابط و استانداردهای جامعه بین‌المللی، قوانین متناسب با فرهنگ و جامعه ایرانی را پایه‌گذاری کنند. رفع نواقص اشاره شده تقنینی و زیر ساخت‌های سازمانی و ساختاری و به حداقل رساندن تعارضات ناشی از عملکرد سازمانی با وجدان جمعی، به‌عنوان هدف نهایی از آن جمله است. در این راستا برخی از پیشنهادها در حوزه رفع تهدیدها و آسیب‌های موجود برای نیل به یک چشم‌انداز متناسب با خواست مشترک اجتماع و جامعه محور کردن اقدامات پلیسی با رویکرد مشارکتی به شرح زیر مطرح می‌شود. امید است با ایجاد ارتباط مؤثرتر با سطوح مختلف جامعه از جمله اساتید دانشگاه و فن و اخذ نقطه نظرات سازنده این مهم به نحو احسن تحقق یابد.

پیشنهادهای

- ۱- به‌دست آوردن درک صحیح از نیازهای جامعه در حوزه مأموریتی و بهره‌مندی از علوم نوین جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... با ابعاد نقش‌گذاری (کنشی) و نقش‌پذیری (واکنشی) پلیس در جامعه، چه در امر پیشگیری و چه به‌عنوان یک ضابط و حافظ نظم و امنیت؛
- ۲- توجه به اصول و قوانین و معیارهای شرعی و استانداردهای بین‌المللی و حقوقی و پایه‌گذاری آن در قوانین جاری با ضمانت‌اجراهای مشخص بر اساس نیازهای روز جامعه و به منظور تضمین حق حیات، آزادی و کرامت ذاتی انسان؛
- ۳- ارتقای سطح آگاهی کارکنان پلیس و مردم به صورت دو سویه و شفاف کردن مرز بین حق و تکلیف بر اساس معیارهای قانونی و ضوابط اجتماعی؛
- ۴- انجام وظایف محوله با محوریت قرار دادن اصل برائت و حفظ کرامت انسانی افراد

جامعه و کارکنان و ایجاد تضمین‌های لازم در رابطه با حفظ آن؛

۵- توسعه همکاری‌های بین‌المللی با در نظر گرفتن کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی؛

۶- توسعه حقوق داخلی کشور و رفع تعارض، تغایر، تکثر در مواد قانونی؛

۷- بهبود شیوه‌های مدیریتی و ساختاری و حمایتی از کارکنان در پلیس و مدرنیزاسیون نظام حقوق شهروندی؛

۸- برنامه ریزی جامعه محور با ارایه رویکرد مشارکت فعال فرهنگی و آموزشی و مشاوره‌ای پلیس و سایر نهادهای اجتماعی؛

۹- توانا سازی رفتاری و تقویت اخلاق حرفه‌ای در کارکنان به هنگام برخورد با شهروندان با رویکرد امنیتی، نظارتی، انضباطی و حمایتی و با مانیتورینگ کردن شاخصه‌ها؛

۱۰- مشخص کردن تکالیف متقابل بین پلیس و مردم در برابر حقوق شهروندی؛

از جهت ساختاری نیروی پلیس در ایران نیازمند انجام امور زیر است:

۱- تأسیس و به کارگیری پلیس محلی: پلیس محلی دارای مأموریت حفظ نظم و آرامش است. جهت تحقق اهداف پلیس محلی می‌توان به افزایش ایستگاه‌ها یا پست‌های کوچک پلیس در محله‌های جرم‌زا پرداخت. این ایستگاه‌های پلیس محلی با همکاری شهروندان داوطلب، مردم را در زمینه پیشگیری از جرم توجیه و از روش‌های مختلف آن آگاه می‌کنند و از این طریق نظم را در منطقه برقرار می‌کنند. هدف‌های پلیس محلی عبارت‌اند از؛ کاهش احساس ناامنی، مهار و واپایش جرایم خرد و افزایش اعتماد به پلیس.

۲- گسترش و تقویت استفاده از پلیس اطفال و نوجوانان: پلیس اطفال و نوجوانان باید در مکان‌های پررفت و آمد اطفال مستقر شده، با استفاده از راهکارهای جلب اعتماد و همکاری، به ارائه آموزش‌های لازم بپردازد و از اطفال و نوجوانان در مقابل ارتکاب جرایم حمایت کند. گسترش و تقویت استفاده از این پلیس مستلزم ارائه آموزش‌های تخصصی به پلیس اطفال و ارتقای دانش و مهارت آنان در انجام وظایف مرتبط با اطفال

و نوجوانان است. این پلیس از سازو کارهای فنی پیشگیرانه جهت کاهش بزه‌دیدگی و بزهکاری اطفال و نوجوانان استفاده می‌کند.

۳- گسترش و تقویت استفاده از پلیس زنان: وجود تفاوت‌های فیزیولوژیکی و روان‌شناختی در زنان نسبت به مردان منجر به تفکیک جرم‌شناختی میان بزهکاری و بزه‌دیدگی آنان نسبت به بزهکاری و بزه‌دیدگی مردان شده است؛ از این‌رو جهت شناسایی زمینه‌های بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان و پیشگیری از آنها باید دسته خاصی از نیروی پلیس موسوم به پلیس زنان از آموزش‌های تخصصی در این زمینه بهره‌مند شده و با استفاده از ساز و کارهای پیشگیرانه خاص به پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان مبادرت کند.

۴- گسترش و حمایت از پلیس پیشگیری: پلیس پیشگیری که از نهادهای تازه تأسیس نیروی انتظامی است، باید از دانش و مهارت‌های خاص در زمینه مبانی و ساز و کارهای پیشگیری از جرم بهره‌مند شود. این پلیس باید از موقعیت سازمانی روشن و واضحی برخوردار بوده، نحوه تعامل مطلوبی با سایر افراد نیروی پلیس داشته باشد.

۵- الزامی کردن تشکیل پرونده شخصیت در مرحله کشف و تعقیب جرم: طبق آموزه‌های جرم‌شناختی توجه به ویژگی‌های فردی اعم از سن، جنسیت، شخصیت و همچنین سوابق کیفری و غیرکیفری مظنونان و متهمان، نقش به‌سزایی در رفتار مناسب با آنان و تحقق اهداف پیشگیری کیفری نظیر جلوگیری از برجسب‌زنی و پیشگیری از تکرار جرم دارد.

۶- تشکیل و به کارگیری پلیس قضایی؛ پلیس قضایی، نوعی کارشناس مسائل قضایی است که در زمینه بزهکاری حرفه‌ای و پس از ارتکاب جرایم فعالیت می‌کند. در صورت فقدان پلیس قضایی رسیدگی سریع و دقیق و تعقیب جرایم انجام نمی‌گیرد و پیشگیری از تکرار جرم صورت نمی‌پذیرد.

الف- رهنمودهای کارکردی

از نظر کارکردی می‌توان کارکردهای کیفری و غیرکیفری پلیس در زمینه پیشگیری از

جرم را از یکدیگر تفکیک کرد.

۱. رهنمودهای کارکردی کیفری

پلیس ایران از لحاظ کارکردهای کیفری نیازمند انجام امور زیر است:

الف) مداخله در بحران بر مبنای سرعت، دقت و معیارهای فنی پیشگیری؛

ب) آسیب‌شناسی رویه‌های پلیسی جرم‌زا؛

۲. رهنمودهای کارکردی غیر کیفری

از لحاظ کارکردهای غیر کیفری، پلیس ایران نیازمند انجام امور زیر است؛

الف) افزایش استفاده از گشت‌های پلیس در محله‌های حاشیه‌نشین؛

۲-۲- آموزش و آگاه‌سازی عموم مردم و افراد در معرض خطر؛

۲-۳- جلب مشارکت‌های مردمی در حفظ نظم و امنیت؛

۲-۴- استفاده از راهکارهای میانجی‌گری.

منابع

- قرآن کریم.

- آخوندی، محمود (۱۳۷۳)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، انتشارات وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی-چاپ ششم.

- آشوری، محمد (۱۳۷۵)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ

اول.

- اکبرنژاد، مهدی (۱۳۹۲)، مقاله حقوق شهروندی، قسمت اول، ماهنامه مهندسی

فرهنگی، شماره هشتم.

- امامی، محمدجفر، انواری از نهج البلاغه شامل توحید، نبوت، امامت، معاد، بخش

مثال‌های موردی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش،

چاپ دهم.

- دلشاد تهرانی، صطفی (۱۳۷۶)، حکومت حکمت؛ حکومت در نهج البلاغه، ص ۱۱۷-
۱۱۵، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
- رایجیان اصل، مهرداد (۱۳۹۱)، کتابچه بزه دیده شناسی، جلد یکم، اجرای حق‌های بزه
دیدگان، انتشارات آرمان حقوق.
- علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸)، پلیس و آموزش حقوق شهروندی، فصلنامه مطالعات
راهبردی، شماره ۴۴.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، انتشارات سپهر.